

رابطه‌ی ایران و آمریکا پس از انتخاب بایدن و چشم‌اندازهای محتمل!

دوشنبه، 30 نوامبر 2020 - 23:19

**هیئت سیاسی -
اجرائی حزب چپ
ایران (فدائیان خلق)**

**بیانیه هیئت سیاسی -
اجرائی حزب چپ ایران
(فدائیان خلق)**

پیرامون:

**رابطه‌ی ایران و
آمریکا پس از انتخاب
بایدن و
چشم‌اندازهای
محتمل!**

با انتخاب جو بایدن و معرفی چهره‌های اصلی دولت او به‌ویژه در عرصه‌ی سیاست خارجی، روشن است که تغییر در مناسبات با ایران، حداقل تعدیل در وضعیتی که بعد از خروج دولت ترامپ از برجام و تشدید تحریم‌ها علیه ایران ایجاد شده، امکان‌پذیر است. اما تردیدی نیست که هر تغییری زمانی ممکن خواهد بود که دو کشور گام‌های معینی را به سوی یکدیگر بردارند. به عبارتی دیگر، اراده برای این کار در دو طرف وجود داشته باشد. با توجه به شواهد موجود روی اقدامات محتمل هر دو طرف، دولت جدید آمریکا و دولت جمهوری اسلامی، لازم است روی چشم‌اندازهای محتمل مکنی داشته و سیاستی را که لازمه‌ی لحظه‌ی کنونی است، اتخاذ نمود، تا منافع کشور را چه در کوتاه مدت و چه دراز مدت تأمین کند.

(الف) تغییری که در آمریکا رخ می دهد:

بعد از انتخاب بایدن یکی از تغییرات محتمل در سیاست آمریکا نسبت به ایران، برخورد متفاوت در رابطه با «برجام» و امکان بازگشت به تعهدات متقابل در چهارچوب توافقات مربوط به آن خواهد بود. بازگشت به برجام جزو برنامه‌ی انتخاباتی بایدن و مصوب کنوانسیون حزب دموکرات آمریکا است. اما چگونگی، ابعاد و زمان این بازگشت هنوز روشن نیست. آن چه که قابل پیش‌بینی است تغییراتی در سیاست فعلی آمریکا به شمول مذاکره و مشاوره با شرکای دیگر در این مورد است. در کل و بنا به تأکید بایدن پیش از انتخابات، برخی اقدامات دولت ترامپ متوقف خواهد شد. میزان این تغییرات در مورد ایران اما، به رفتار جمهوری

اسلامی بر سر مسائل مورد اختلاف بستگی دارد. گذر از "فشار حداکثری" ترامپ به "فشار هوشمندانه"ی بایدن در هر صورت به زمان و بده و بستان متقابل بستگی خواهد داشت. در تنظیم این سیاست‌ها طبعاً بایدن بر خلاف ترامپ سعی خواهد کرد با سه کشور اروپائی فرانسه، آلمان و بریتانیا، هم چنین روسیه و چین هم به توافقاتی برسد و اجماع اولیه‌ی جمعی ۱+۵ را دوباره زنده کند.

بر اساس برنامه اعلام شده‌ی بایدن گام‌ها در زمینه‌ی تعدیل تحریم‌ها می‌تواند در درجه نخست برداشتن موانع دسترسی به دارو و مواد غذایی را در بر بگیرد. همچنین لغو قانون ترامپ درباره ممنوعیت سفر به آمریکا، که تعدادی از کشورهای عمدتاً مسلمان، از جمله ایران و برخی دیگر را هدف قرار داده بود، جزو آن‌ها باشد.

مذاکرات محتمل دو و چند جانبه، در صورت شروع، صرفاً به احیای «برجام» ختم نشده، فراتر از آن خواهد رفت: سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی، برنامه‌ی موشکی آن و موضع نسبت به دولت اسرائیل در مذاکرات آتی نقش برجسته‌ای خواهند داشت. بایدن و تیم او سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و برنامه‌ی موشکی آن را معایر منافع آمریکا در منطقه می‌دانند. کشورهای اروپائی نیز همچون آمریکا علاوه بر تأکید بر جلوگیری از اتمی شدن ایران، منتقد سیاست‌های منطقه‌ای و برنامه‌ی موشکی آن هستند. از این رو، بدون رسیدن به توافقات متقابل در موضوعات گفته شده، لغو کامل تحریم‌ها و گشایش در مناسبات دو کشور به راحتی میسر نخواهد شد و در مدت زمان کوتاه به دست نخواهد آمد. در این رابطه، تلاش اروپائی‌ها تاکنون همواره این بوده‌است که به مثابه‌ی پلی بین ایران و آمریکا نقش آشنی دهنده‌ی این دو را بازی کنند و در جهت تنش‌زدائی گام بردارند. سیاستی که در دوران ریاست جمهوری ترامپ خریداری نداشت، با آمدن بایدن می‌تواند متحدی در واشنگتن نیز پیدا کند.

امکان این که دولت بایدن با دولت‌های اروپائی به یک توافق عمومی حول سیاست خود در قبال مسائل منطقه‌ی خاورمیانه برسد، زیاد است. از جمله در زمینه‌ی کاهش تنش‌ها در سوریه، فعالیت‌ها در یمن، حتی ایزوله‌تر کردن جمهوری اسلامی در صورت عدم توافق، با اتکا به متحدین جهانی و منطقه‌ای.

موضوع مهمی که باید به آن توجه کرد، بایدن هم‌زمان با تعیین سیاست در قبال جمهوری اسلامی رابطه‌ی آمریکا با اسرائیل و عربستان را نیز بازبینی خواهد کرد. این دو، به یکدیگر گره خورده‌اند و در رابطه با همدیگر است که نقطه‌ی تعادل سیاسی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را شکل خواهند داد. روشن است که بایدن به احتمال زیاد سیاست حمایتی بی قید و شرط ترامپ در قبال تل آویو و ریاض را تعدیل خواهد کرد، اما بازگشت به برجام و ادامه‌ی مذاکره با جمهوری اسلامی بدون دادن برخی امتیازها و تضمین‌ها به اسرائیل و عربستان سعودی نخواهد بود. این بدان معنی است که به احتمال بسیار رویکرد بایدن از همان ابتدا به برجام و مناقشه‌ی اتمی منحصر نخواهد بود. این را تجربه‌ی مذاکرات اوباما هم تأیید می‌کند. تصور وزارت خارجه‌ی آمریکا در مذاکرات برجام بر این بود که اول مناقشه‌ی اتمی را حل می‌کنیم، بقیه‌ی مسائل در پروسه حل خواهند شد. آمریکای اوباما روی این فرض حساب باز کرد، ولی خامنه‌ای همان فردای توافق اعلام کرد که برجام دوم و سوم نخواهیم داشت. بایدن به خاطر این تجربه، از همان ابتدا با احتیاط بسیار عمل خواهد کرد.

مسئله‌ی دیگر موضع روسیه و چین است. بایدن اگر هم بر سر برجام و منطقه بتواند با اروپا به راحتی هم‌سو شود و به اشتراک موضع و صف واحد برسد، با روسیه و چین اما به راحتی چنین هم‌سوئی به دست نخواهد آمد. این دو از اتمی شدن ایران دل خوشی ندارند بنابراین در مورد برجام توافق آمریکا با آن‌ها سهل خواهد بود، اما آن‌ها به نقش آفرینی جمهوری اسلامی در منطقه به عنوان کارت بازی با آمریکا نیاز دارند، تا از آن به سود منافع خود بهره‌برداری کنند. یک بازی مهار شده که از آن علیه آرایش مدنظر آمریکا در منطقه استفاده‌ی سیاسی می‌کنند، هرچند، وقت آن برسد، در پشت کردن به جمهوری اسلامی تردید نکرده و بر سر آن معامله خواهند کرد. اما در عین حال، باید توجه کرد که شکاف این سه

قطب، به خصوص بین آمریکا و چین در حال عمیق‌تر شدن است. جمهوری اسلامی هم مثل گذشته سعی خواهد کرد در برابر فشار سیاسی بایند به استفاده‌ی بیشتر از شکاف این سه قطب متوسل شود.

ب) رابطه با آمریکا گره سیاست جمهوری اسلامی

۱- مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا طی چهار دهه‌ی گذشته افت و خیز داشته است، اما در هیچ دوره‌ای به یک رابطه‌ی عادی، حتی یک رابطه‌ی سرد نیز، نزدیک نشده‌است، برعکس، همواره خصومت‌آمیز بوده‌است. کلید تغییر مناسبات بین دو کشور در اساس در دست جمهوری اسلامی بوده و هست. تمرکز مبارزه‌ی ما به عنوان یک حزب چپ ایرانی علیه حکومت جمهوری اسلامی و سیاست‌های ویرانگر آن از جمله در عرصه‌ی سیاست خارجی است. در این که "سیاست‌های دولت آمریکا و متحدان آن، خاورمیانه را به آشوب کشانده، به میدان خصومت‌های دائمی و جنگ‌های نیابتی تبدیل کرده و بستر مساعدی را برای رشد نیروهای افراطی نظیر داعش فراهم آورده است" تردیدی نیست. برخورد افشاگرانه با این سیاست‌ها و مخالفت با سیاست‌های سلطه‌گرانه‌ی آمریکا نیز همواره وظیفه‌ی ما و همه نیروهای آزادیخواه را تشکیل می‌دهد. در عین حال باید توجه داشت که همه‌ی دولت‌های منطقه رابطه‌ی متعارف با آمریکا دارند و جمهوری اسلامی ایران استثنائی در این مورد است. برخی از دولت‌ها که با سیاست‌های آمریکا مخالفت جدی هم داشته‌اند، مبارزه با سیاست‌های این کشور را توأم با حفظ منافع ملی خود با درایت پیش برده و بهانه‌ای به دست دولت آمریکا برای به فلاکت نشاندن کشور و مردم خود نداده‌اند. از این رو نیز، تا زمانی که تصمیمی برای عادی سازی مناسبات با آمریکا در ایران وجود نداشته‌باشد، هر تغییر ولو مثبتی در واشنگتن، از حد تغییرات محدود در مناسبات دو کشور فراتر نخواهد رفت و با هر تغییر جدیدی دستاوردهای محدود آن نیز به خطر خواهد افتاد. همان‌گونه که در مذاکرات منجر به برجام چنین شد.

در جمهوری اسلامی ایران هنوز هم هسته‌ی اصلی قدرت و در راس آن علی خامنه‌ای معتقد است که با آمدن بایند یا رفتن ترامپ تغییر چندانی در سیاست خارجی صورت نمی‌گیرد. اما روشن است که ادامه‌ی وضعیت فعلی برای حکومت هم چندان آسان نخواهد بود. نه تنها در جامعه بلکه حتی بین نیروهای نزدیک به هسته‌ی سخت قدرت نیز، دشمنی با آمریکا و سیاست «نه جنگ نه مذاکره» با چالش‌های جدی روبرو است. در صورت بازگشت بایند به برجام، بعید است که در جمهوری اسلامی با مذاکره در چهارچوب ۱+۵ در سطح مسئولان بالا مخالفت جدی شود. اما کارشکنی‌های جدی و شرط و شروط گذاشتن‌های بسیار از جمله طرح پرداخت خسارت از جانب آمریکا را شاهد خواهیم بود.

محتمل آن است که اقدام بایند در جمهوری اسلامی، به ویژه بعد از ترور محسن فخری‌زاده، با واکنش‌های مبهم از سوی رهبری و زیرمجموعه‌های آن مواجه شود تا پایان عمر دولت روحانی وفا نکند. باید توجه داشت که افکار عمومی و گروه‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی، حتی بخشی از نیروهای نزدیک به رهبری جمهوری اسلامی نیز خواهان مذاکره و برون رفت کشور از وضعیت بسیار بحرانی کنونی هستند. این امر یکی از چالش‌های جدی در ماه‌های پیش رو در ایران خواهد بود. با این‌همه اما باید در نظر داشت که وضعیت اقتصادی وخیم کشور و بحران‌های دامنگیر جامعه، که به تهدیدی علیه موجودیت جمهوری اسلامی تبدیل گشته‌است، می‌تواند هسته‌ی سخت حکومت را این بار نیز وادار به تصمیماتی بکند که در حالت عادی ممکن تلقی نمی‌شود. با این همه، وضع به جایی رسیده است که عواملی همچون فشار سنگین اقتصادی و تمرکز فشار نیروهای سیاسی، اجتماعی و مدنی بر حکومت برای مذاکره را نمی‌توان نادیده گرفت.

اما باید هوشیار بود و هشدار داد که در صورت پذیرش مذاکرات نیز، انجام اقداماتی مشابه دوره‌ی قبل توسط سپاه و مانورهای برای اعمال قدرت جمهوری اسلامی به منظور گرفتن امتیاز محتمل می‌تواند رابطه با آمریکا را پرتنش‌تر کند و حتی خطر قدرت‌نمایی توسط بایند را برای عرض اندام در منطقه و در

خود آمریکا دامن بزند. اقداماتی که در دوره‌ی اوپاما، نادیده گرفته‌شد و در دوران ترامپ بدون جواب ماند و به درگیری کشیده نشد، این بار می‌تواند با برخی واکنش‌های نظامی هم مواجه شود.

در هر صورت، در لحظه‌ی کنونی توافق سریع بین جمهوری اسلامی و آمریکا بسیار دشوار است. جمهوری اسلامی به رهبری خامنه‌ای بعید است که گسترش حوزه‌ی مذاکرات به سیاست‌های منطقه‌ای و برنامه‌ی موشکی را بپذیرد. برنامه‌ی موشکی و سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی پاشنه‌ی آشیل آن است. تا خامنه‌ای زنده‌است، چشم انداز مثبتی برای پیشرفت مذاکره قابل تصور نیست. آمریکا ستیزی و دشمنی با اسرائیل شناسنامه‌ی رژیم شده‌است.

از این‌رو، در چشم انداز نزدیک، تنش بین جمهوری اسلامی با آمریکا و متحدان آن در منطقه پا برجا خواهد ماند و تحریم‌ها ممکن است فقط در حد محدودی تعدیل شوند. اما این تعدیل برای بازسازی اقتصادی کشور، که بدون تحریم‌ها هم از بحران ساختاری رنج می‌برد، کافی نخواهد بود.

نیاز مردم کشور ما در لحظه‌ی کنونی رهانی اقتصادی بیمار ایران از تحریم‌های اقتصادی آمریکا و تمرکز مبارزه‌ی مردم برای تغییرات اساسی و گذار از جمهوری اسلامی است. وظیفه‌ی ما به عنوان یک نیروی چپ مخالف و منتقد سرمایه‌داری آن نیست که منافع کشور را فدای ایده‌آل‌های فکری خود در یک نبرد نابرابر جهانی کنیم و تلاش برای رهانی از جهنمی را که جمهوری اسلامی بر مردم کشور ما حاکم کرده‌است و تحریم‌های گسترده و ویرانگر آمریکا بر ابعاد فلاکت مردم افزوده‌است، قربانی خصومتی بی چشم‌انداز علیه آمریکا بکنیم.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) بر این باور است که تغییر سیاست در آمریکا بهترین زمان ممکن برای بهره‌برداری از یک فرصت محدود است که به فضای «نه جنگ و نه مذاکره» بین ایران و آمریکا پایان دهد. پایان دادن به سیاست خارجی ایدئولوژیک و ماجراجویانه‌ی رژیم در منطقه و ایجاد رابطه‌ی دیپلماتیک و متعارف با همه‌ی کشورهای عضو سازمان ملل و در گام نخست عادی‌سازی رابطه با عربستان سعودی و دست کشیدن از سیاست نابودی اسرائیل، ما تردیدی نداریم که همه‌ی مسائل بین ایران و آمریکا به هم گره خورده‌اند و در ترکیب با هم می‌توانند موضوع بحث و توافق قرار گیرند.

هیئت سیاسی اجرائی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

۸ آذر ۱۳۹۹ - ۲۸ نوامبر ۲۰۲۰